

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۰۳ اگست ۲۰۲۰

## آزادی بیان و آزادی بیان استعماری در افغانستان مستعمره

(۳)

قانون اساسی مستعمراتی نظام پوشالی و دیکته شده توسط اشغالگران امریکائی که مَلغمه ایست از قوانین مدنی دول امپریالیستی و فقه اسلامی؛ الزامات امپریالیسم اشغالگر، بورژوازی کمپرادور و نمایندگان فئودالیسم را در روبنا و از لحاظ حقوقی منعکس و توجیه کرده و حدود و ثغور منافع و عملکرد این دو طبقه بومی را مشخص ساخته است. در این قانون اساسی منافع امپریالیسم، بورژوازی کمپرادور و نمایندگان فئودالیسم مرزبندی و تعریف شده است. در قانون اساسی نظام مستعمراتی که سراسر به زیان منافع ملی و نیازمندی های دموکراتیک و حقوقی قاطبه مردم افغانستان – طبقات و اقشار زحمتکش – تدوین شده است، در روشنی الزامات فوق در مورد آزادی های مدنی، آزادی بیان، حقوق بشر، حقوق زنان و سائر موارد مشابه برخورد قانونی شده است.

این الزامات فوق در ماده سی و چهارم قانون اساسی مستعمراتی در نظر گرفته شده است: "آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، یا رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی، بپردازد. احکام مربوط به مطابع، رادیو، تلویزیون، نشر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی توسط قانون تنظیم می گردد". (تأکید از من است - فائق رستاقی)

طوری که در این ماده قانون اساسی مشاهده می شود، آزادی بیان به "رعایت احکام مندرج" و "مطابق احکام قانون" که در جای دیگر این قانون تعریف شده است، مشروط گردیده است. این شروط و محدودیت های قانونی، چیزی نیست جز نیاز ها و الزامات منافع امپریالیسم، نیمه فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور، زیرا قانون در یک جامعه تقسیم شده به ستمگر و ستمکش، به حاکم و محکوم؛ عبارت است از اراده طبقه و نیروی حاکم ستمگر. این تعریف، محدودیت های طبقاتی، کاذب، پوشالی و نسبی بودن آزادی بیان در تحت حاکمیت امپریالیسم و ارتجاع را در کشور مستعمره ما با خلق اسیر آن بیان می کند.

مخالفت نیرو ها و نهاد های مرتجع اسلامی به شمول نمایندگان فئودالیسم در دولت مرتجع و مردور ساخت اشغالگران در کشور ما پدیده نوی نیست. در خصوص برخورد متعصبین اسلامی، حکام و دولت های اسلامی و اخیراً گروه های مربوط به اسلام سیاسی در دنیای اسلام از زمان صدر اسلام تا امروز مثال های زیادی موجود است، اما به منظور

ایجاز کلام، مشت نمونه خروار موارد مستندی را از زمان صدر اسلام تا امروز در مورد مخالفت دین و حکام کشور ها و بلاد اسلامی با آزادی های مدنی و آزادی عقیده و بیان در سرزمین های اسلامی - به شمول کشور خود ما و موضع و عملکرد دولت مزدور کابل در قبال آزادی های مدنی - فرهنگی، آزادی عقیده، آزادی بیان، حقوق بشر، حقوق زنان و سائر موارد مشابه به توجه خوانندگان می رسانم که می تواند محرکی برای مطالعه و تحقیق مزید جویندگان و به خصوص جوانان ما شود:

۱. کشته شدن کعب بن اشرف شاعر یهودی، عصماء دختر مروان شاعرزن یهودی به جرم سرودن شعر علیه محمد، سلام بن اُبی الحقیق یهودی که پس از جنگ خندق به خیبر رفته بود؛ به عنوان نمونه افراد غیرمحراب و غیرنظامی بودند که به دستور مستقیم محمد بن عبدالله پیامبر خودخوانده اسلام توسط اعراب مسلمان کشته شدند. ("پرسیمان" به نقل از کتاب «زندگانی محمد/ترجمه سیره بن هشام، ج ۲»).

۲. قطع شدن دست و پا و سر "بابک خرم دین" به جرم اعتقادی و شوریدن علیه سلطه استعماری اعراب (ضد خلافت، ضد عرب و تا حد و اندازه ای ضد اسلامی - "یوسفی: «بابک خرمی»") به تاریخ ۶ صفر ۲۲۳ ه.ق / ۷ جنوری ۸۳۸ م به دستور و در حضور "معتصم بالله" خلیفه عباسی بغداد.

۳. بر سر دار رفتن منصور حلاج به جرم دگرباوری و "انالحق" (من حق هستم) گفتن و به بیان شاعرانه حافظ شیراز، به جرم "هویدا کردن اسرار" به خاطر عقایدش، عده ای از روحانیون متعصب اسلامی آن روزگار آموزه هایش را مصداق کفرگوئی دانسته، او را به اتهام صوفی بودن تکفیر کردند و حکم به ارتدادش دادند. قاضی شرع بغداد به دستور ابوالفضل جعفر مقتدر، خلیفه عباسی حکم اعدامش را صادر کرد و در ذیقعدة سال ۳۰۹ ه.ق. به جرم «کُفرگوئی و الحاد»، در کنار رود دجله و در داخل محوطه قومندانی امنیه، وی را هزار تازیانه زدند و سپس دست ها و پاهایش را قطع و آنگاه، سرش را از بدن جدا نمودند و تن بی جانش را در آتش سوزانیدند و خاکسترش را در دجله ریخته و سرش را پس از مدتی آویختن بر روی پل بغداد، به خراسان (مرکز اصلی پیروان حلاج) فرستادند، تا درس عبرتی برای پیروانش باشد. (تجارب الامم (ابن مسکویه رازی) ترجمه علی نقی منزوی، ج ۵، ص ۱۳۳)

۴. حکیم ناصر خسرو بلخی شاعر برجسته زبان و ادب دری به دلیل دگراندیشی (دارای مقام حجت در مذهب اسماعیلیه) پس از بازگشت از مصر فاطمیان به ام البلاد، متعصبان سنی "تحمل او را نیاورده و در تبنای با سلاطین سلجوقی بر وی شوریده و از خانه بیرونش کردند". ناصر خسرو در حدود سال ۴۵۳ ه.ق به اجبار بلخ را ترک کرده و پس از سفر به نیشاپور و مازندران، راه یمگان، روستائی دور افتاده و منزوی در بدخشان را در پیش گرفت، سال ها آن جا زیسته و در همان جا وفات یافت. مزارش نیز در یمگان واقع است. ("سفرنامه ناصر خسرو" در سایت «<http://parssea.org>»)

۵. در قرون وسطی متعصبان و ارتجاع اسلامی که دگرباوری و آزادی عقیده و بیان را بر نمی تافتند و آن را در حکم کفر و الحاد می دانستند، همان روشی را در قبال اندیشمندان اتخاذ کردند که دستگاه "تفتیش عقاید" کلیسا در برخورد با دانشمندان در پیش گرفته بود. دانشمند و فیلسوف مشهور متولد بلخ باستان شیخ رئیس ابن سینا فرزند عبدالله بلخی که پس از مطالعه کتاب "مابعد الطبیعة" ارسطو، پیرو فلسفه ارسطو شد، برخی متعصبان اسلامی و کم خردان تلاش کردند تا این دانشمند بی بدیل آن دوران را "بی دین و منحرف معرفی کنند"، خداوندگار بلخ در پاسخ شان چنین نوشته بود:

کفر چو منی گزاف و آسان نئود محکم تر از ایمان من ایمان نبود

در دهر یکی چون من و آن هم کافر پس در همه دهر یک مسلمان نبود

(پرسمان)

در کشور خود ما با دولت مزدور و اخوانزده مدعی آزادی بیان:

۶. در سال ۱۳۸۸ شمسی پرویز کامبخش متهم شد که یک مقاله کفر آمیز را در مورد جایگاه زن در اسلام در میان دوستان دانشجوی خود در بلخ پخش کرده است. به تاریخ ۲۷ اکتوبر ۲۰۰۷ کامبخش را در شهر مزارشريف دستگیر و به جرم توزیع محدود نوشته ای که خودش ننوشته بود، زندانی و شکنجه کرده و تحت فشار از وی اعتراف گرفتند که آن مقاله را خودش نوشته است. محکمه بلخ مدعی شد که مقاله «آیات زن ستیز در قرآن» نوشته کامبخش است که در انترنت قرار داده شده است؛ اتهامی که توسط وی رد شد و بعداً نویسنده ایرانی این مقاله به نام «آرش بی خدا» در مصاحبه ای با رادیو فردا مسؤولیت آن نوشته را به عهده گرفت.

کامبخش به تاریخ ۲۷ اکتوبر ۲۰۰۷ در شهر مزارشريف دستگیر و به تاریخ ۲۲ جنوری ۲۰۰۸ در محکمه ابتدائی بلخ به اعدام محکوم شد، حکمی که بعداً در محکمه استیناف کابل به تاریخ ۲۱ اکتوبر ۲۰۰۸ به بیست سال زندان تقلیل یافت. پرویز کامبخش در چندین جلسه محکمه که در کابل برگزار شد، هرگز به نوشتن این مقاله اعتراف نکرد و گفت که اعترافات اولیه او در مزارشريف تحت فشار و شکنجه صورت گرفته بود. به گزارش رادیو فردا، به تاریخ دهم دلو/بهمن ۱۳۶۸ش، مجلس پوشالی اخوان زده سنای دولت مزدور کابل از حکم اعدام کامبخش حمایت کرده و اتهام (پخش مقاله چاپی از انترنت در مورد دیدگاه اسلام پیرامون زنان) را "اهانت به اسلام و مقدسات" عنوان کرد. بستن این اتهامات واهی به کامبخش از سوی بیدادگاه دولت غداری که به دروغ و ریادم از دموکراسی و آزادی عقیده و بیان می زند و آن را فریبکارانه درج بزرگ ترین وثیقه دولتی کرده است، اعتراض و محکومیت های گسترده ای را در سطح ملی و بین المللی در پی داشت. در اثر فشار همین اعتراض های گسترده بود که دولت خیانت پیشه و تا مغز استخوان فاسد و مرتجع ساخت اشغالگران به ریاست کرزی پوشالی، پرویز کامبخش را از زندان آزاد کرده و موصوف ناچار کشور را ترک گفت.

۷. علی محقق نسب روحانی شیعه سردبیر مجله "حقوق زن" در افغانستان که چند سال پیش به خاطر انتشار یک سلسله مقالات انتقادی و تحلیلی اش در ساحة اسلام و حقوق؛ به ویژه این استنتاج که جزای ارتداد در اسلام اعدام نیست؛ به اتهام "اهانت به اسلام" بازداشت شده و بعداً توانست برانست حاصل کند. پس از کسب برانست، آقای علی محقق نسب هنگامی که برای آوردن خانواده اش از قُم به افغانستان، به ایران رفته بود، در آنجا بازداشت شده است. تا مدت ها هیچ یکی از اعضای خانواده وی به شمول خانم "سحرمحقق نسب" همسرش نتوانستند با وی تماس بگیرند.

رحیم الله سمندر رئیس اتحادیه مستقل ژورنالیستان افغانستان مطالب تازه را در مورد بازداشت وی چنین بیان داشت: "مشکل دوم که خانم محقق نسب با آن رو به رو است، اینست که خانم محقق نسب نمی تواند با ایشان ملاقات بکند. نتوانسته وی را ببیند. تمام وسایل کامپیوتر، موبایل و تمام مدارک آقای محقق نسب را اطلاعات ایران با خود برده اند". دلیل زندانی شدن محقق نسب در ایران، شاید نوشتن مقالاتش در افغانستان و کتابی که قبلاً در ایران نوشته بود، باشد. (دویچه وله دری. ۲۰ مارچ ۲۰۰۸)

۸. بر اساس گزارش ها، محمد زمان احمدی (بودا) در سال ۱۳۹۱ش مقاله ای در باره "عوامل تخریب مجسمه های بودای بامیان توسط طالبان" نوشته که قبل از این که نشر شود، پولیس حوزه سیزده کابل او را بازداشت می کند و محتوای نوشته منتشر نشده او به مثابه "صورت دعوای" خانونال و حکم قضات محکمه بدل می شود. بر اساس اظهارات آقای احمدی، او این نوشته را برای یکی از نشریه های محلی در غرب کابل فرستاده و روزی از دفتر نشریه به او زنگ می زنند، وقتی به دفتر نشریه می رود با نیروهای پولیس مواجه و بازداشت می شود.

محمد علی فرهنگ وکیل مدافع زمان احمدی در صفحه فیسبوک خود نوشته که او مقاله تحلیلی تحت عنوان اسلام و بودیسم نوشته که در هیچ جایی چاپ و نشر نگردیده است. در همان بدو امر پولیس و خرنوالی آقای احمدی را به "ارتداد و کفرگویی" متهم کرده بودند.

آقای احمدی در سال ۱۳۹۱ به اتهام "ارتداد، اهانت و توهین به مقدسات دین اسلام" از طرف محکمه اولیه حوزه سوم شهر کابل به بیست سال زندان محکوم شده بود.

نحوه برخورد پولیس و خرنوالی با متهم، وارد ساختن اتهام ناروا و دستگیری محمد زمان احمدی، از زمان دستگیری اش به بعد، اعتراض های زیادی را در شبکه های اجتماعی به همراه داشته است.

محمد علی فرهنگ وکیل مدافع زندانی موصوف افزوده که محکمه ابتدائی و تجدید نظر شهر کابل او را به دلیل نوشتن این یادداشت دو نوع مجازات کرده است: ۲۰ سال به اتهام ارتداد و ۲۰ سال به اتهام اهانت و تحقیر به مقدسات اسلام، مجموعاً ۴۰ سال محکوم به مجازات زندان شده است. از آن زمان محمد زمان تا ماه میزان سال قبل هفت سال را در زندان پلچرخ کابل سپری کرده است. (سایت فارسی بی بی سی، ۸ میزان/ مهر ۱۳۹۸ش - ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۹م)

۹. "در آستانه فرارسیدن جشن باستانی نوروز و فصل بهار ۱۳۹۴ش، فرخنده محبّه سیاه پوش ۲۷ ساله افغان در روز روشن در جوار مسجد شاه دو شمشیره به تاریخ ۲۸ حوت ۱۳۹۳ شمسی برابر با ۱۹ مارچ ۲۰۱۵م به اتهام واهی سوزاندن قرآن، زجرکش شده و سپس پیکر بی جاننش به آتش کشیده شد. متهم کننده فرخنده، متولی زیارت "شاه دو شمشیره" مشهور به زین العابدین و قاتلان وی و مشوقان آنان، جانپان و اوباش اسلامیت مربوط به دار و دسته تیزاب پاش و وطن فروش اخوان الشیاطین بوده اند که از سر منبر و از شبکه های اجتماعی برای تشجیع آن قاتلان، آن جنایت هول انگیز را آشکارا "دفاع از مقدس ترین مقدسات" نامیدند و بر آن بالیدند. در حالی که پولیس های ملبس به یونیفورم و مسلح با سلاح گرم و تماشاگران با بی تفاوتی از چند قدمی نظاره می کردند، شعله های سرکش آتش از پیکر در حال سوختن فرخنده بالا بود.

آن جنایت هولناک بستن اتهام سوزاندن قرآن توسط آن مؤمنه محبّه، و ستم گشی و سپس سوزاندن پیکر بی جان وی طی یک محاکمه صحرائی نوع طالبی - داعشی، توسط برادران هار اخوانی طالب و داعش در نیمه روز و در چند قدمی ارگ مزدوران امریکا - ناتو در حضور پولیس رژیم مزدور و مرتجع «غنی - عبدالله»، اجراء شده و دست و دامن چندی به خون وی رنگین شد. بازتاب سریع و گسترده آن قتل عمد در اسرع وقت در رسانه های جمعی و شبکه های اجتماعی فرامرزی همراه با محکومیت و اعتراض گسترده در سطوح ملی و جهانی، پوشالیان ارگ نشین در دولت پوشالی مستعمراتی را وادار به اقدام اضطراری ساخت. "محمد ایاز نیازی" فعلاً معدوم، ملای اخوانی مسجد جامع وزیر اکبر خان که در دفاع از قتل آن مؤمنه به جرم ناکرده، قتل عمد جمعی فرخنده را آشکارا "دفاع از مقدس ترین مقدسات" نامیده بود، مجبور به عذرخواهی و سکوت شده و در سوراخی خزید. پیشگاه عدالت نظام مستعمراتی که ملا نیازی های دیگری در آن بر مسند قضاوت نشسته اند، از میان ۵۰ تن متهم، ۱۷ تن را به حبس های کوتاه مدت محکوم کرده و ۳۳ تن دیگر را برائت داده و ۱۹ تن سرباز پولیس ناظر بر آن جنایت را اصلاً پرسان هم نکردند. افراد زندانی شده به شمول زین العابدین پس از یکی دو سال حبس، رها شدند و آب از آب نجیبید. (پاینده پایمرد: "قتل محبّه سیاه پوش و پیشگاه عدالت نظام مستعمراتی" در سایت "رزمندگان مؤرخ: ۱۸ مارچ ۲۰۱۶م)

ادامه دارد